

نقد و بررسی کتاب

حشمت مؤید

((با یاد محمد تقی بهار))

مجمل التواریخ والقصص

تألیف سال ۵۲۰ هجری

نسخه عکسی مورخ ۷۵۱ (کتابخانه دولتی برلین)

نسخه برگردانان: ایرج افشار (تهران) محمود امیدسالار (لوس آنجلس)

تهران، طلایه، ۱۳۷۹، ۴۱۲ صفحه

رتال جامع علوم انسانی

نهمصد سال قمری از عمر کتاب مجمل التواریخ والقصص گذشته است. در سال ۱۳۱۸ شمسی، شاعر و عالم جاودان یاد ملک الشعراء بهار نخست بار این کتاب را که از اهم آثار تاریخ ایران و زبان فارسی ست، به اسلوب انتقادی جدید که در ایران هنوز چندان رواجی نداشت، تصحیح و منتشر کرد. امروز نسخه های چاپ بهار نایاب شده است و بسیاری از کتابخانه های دانشگاهی نوبنیاد نیز آن را ندارند تا چه رسد به پژوهشگران زبان و تاریخ ایران که شمار آنها در این شصت سال در ایران و کشورهای دیگر احتمالاً به بیش از ده برابر رسیده است. حال باید سپاسگزار دو دانشمند کوشا و دانا، استاد ایرج افشار و دکتر محمود امیدسالار بود که انتشار آن را در صدر سلسله کتابهایی که در مجموعه موسوم به «گنجینه نسخه برگردان متون فارسی»، به صورت فاکسیمیله (= نسخه برگردان)

به چاپ خواهد رسید، قرار داده و منتشر ساخته اند. تأسیس این «گنجینه» به پشتیبانی مالی گروهی از ایرانیان ایندیانا میسر گشته است. به اصطلاح خودمان، دست راست این گروه زیر سر همه ایرانیان مقیم امریکا باد.

استاد افشار در مقدمه ای به فارسی و دکتر امیدسالار در مقدمه ای دیگر به انگلیسی آنچه را که گفتنی ست راجع به چهار دستنویس موجود این کتاب و مقالات و یادداشتهایی که محققان ایرانی و غیر ایرانی تاکنون درباره آن نوشته اند معرفی نموده اند. آنچه بنده در این یادداشت کوتاه می آورم حاصل مروری بر آن دو مقدمه مخصوصاً مقدمه انگلیسی کتاب است که ضمن آن محقق گرامی تاریخ تألیف و مشخصات این دستنویس و دیگر جزئیات لازم را به دقت شرح داده اند و بنده نیز صرفاً به پیشنهاد ملاطفت آمیز آن دو دوست گرانقدرم است که به تحریر این چند سطر جسارت می ورزم.

قدیمترین دستنویس موجود مجمل التواریخ که اکنون متعلق به کتابخانه ملی آلمان است و چاپ عکسی آن اینک انتشار یافته است، در ۷۵۱ (روی جلد به خط طلا: ۷۵۲) ه. ق. یعنی ۶۲ سال زودتر از نسخه اساس چاپ بهار نوشته شده است. علامه قزوینی و مرحوم بهار از وجود این دستنویس و نیز دو دستنویس دیگر، یکی مورخ ۸۲۳ ه. ق. و اکنون محفوظ در کتابخانه چسترتی در دوبلین و دیگری مورخ ۹۰۶ ه. ق. و اکنون متعلق به کتابخانه دانشگاه هایدلبرگ، خبر نداشتند، یعنی فقط همان نسخه پاریس، مورخ ۸۱۳ ه. ق. شناخته شده بود و لذا مرحوم بهار ناچار می بایست همان یک دستنویس را اساس طبع انتقادی خود قرار دهد. چاپ بهار امروز کمیاب است و این بنده دسترسی بدان ندارم تا آن را با چاپ عکسی مورد گفتگو بسنجم. مقارن همین ایام آقای دکتر سیف الدین نجم آبادی به یاری دانشمندی آلمانی چاپ بسیار پاکیزه و دقیقی از مجمل التواریخ بر اساس دستنویس هایدلبرگ با مقدمه و حواشی و ضبط اختلافات هر چهار نسخه ارائه داده اند که در همین شماره ایران شناسی بررسی شده است. اما سنجش دقیق و کامل چاپ دکتر نجم آبادی با چاپ عکسی افشار - امیدسالار کاری لازم است که باید دانشجویی خط شناس در پیش گیرد و به علاقه مندان این اثر معتبر تاریخی نشان بدهد که اولاً: آیا تفاوت‌های مهم و اساسی میان این دو چاپ (مورخ ۷۵۱ و ۹۰۶) وجود دارد یا در استفاده‌های مربوط به تاریخ و لغت می توان آن اختلافات را نادیده گرفت، و ثانیاً چرا آقای دکتر نجم آبادی و همکارشان، برخلاف سنت عالمانه ای که مرحوم قزوینی و پیروان مکتب او موکداً توصیه کرده اند، به جای قدیمترین دستنویس جدیدترین دستنویس را اساس طبع خود ساخته اند. درباره چاپ عکسی دستنویس کتابخانه آلمان فعلاً مزید بر آنچه دو استاد فاضل افشار

و امیدسالار نوشته اند چیزی نمی توان گفت جز آن که متأسفانه در جریان چاپ این دو مقدمه که در طهران صورت گرفته، تعدادی لغزشهای مطبعی رخنه کرده است، مخصوصاً در مقدمه انگلیسی که حتی از شماره گذاری صفحه های آن عفلت شده است و صاحب هر نسخه کتاب باید این ۱۵ صفحه را خود شماره گذاری کند.

نام مؤلف کتاب تاکنون مجهول بوده است. چند سال پیش آقای پرویز اذکائی در کتاب محققانه تاریخنگاران ایران (شماره ۲ از مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۳۰-۲۳۸) بر اساس پژوهشی مستدل پیشنهاد کرده بود که صاحب این تألیف «ابن شادی» شناخته و خوانده شود، ولو آن که نام شخصی او، برخلاف ابن سینا و ابن اسفندیار (مؤلف تاریخ طبرستان) و نیز ابن رشد و ابن خلدون و ابن خلکان و بسیاری دیگر از این قبیل، جایی نیامده و از یاد رفته باشد. این کشف دلپذیر را دکتر امیدسالار ذکر نموده است. ای کاش برای رسمیت بخشیدن و اعلام رسمی آن، در پشت جلد همین طبع نام ابن شادی را چاپ می کردند و به گمنامی این مؤلف بزرگ پایان می دادند.

نکته ناچیز دیگر این است که دکتر امیدسالار برخی از نامها را فقط به حروف لاتین و برخی دیگر را تنها به حروف فارسی نقل کرده اند. مثلاً علی بن محمود بن نجیب الرودباری و مهلب بن محمد بن شادی و معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و نیز نام ابن شادی هم فقط به خط خودمان چاپ شده است، ولی پرویز اذکائی و ولاشگرد و اسدآباد فقط به خط لاتین، که لابد دلیلی و حکمتی دارد و بنده متوجه نشده ام.

این کتاب در طهران به طبع رسیده و چند خطای مطبعی در هر دو مقدمه راه یافته است که ذکر آنها در این وجیزه بی ضرر نیست (بنده فقط صورت صحیح را قید می کنم). در مقدمه استاد افشار ص ۱۳ س ۹: ملتقطاتی؛ ص ۱۴، س ۱ Universitätsbibliothek. ص ۱۴، س ۵: Persischen و باز همان کلمه قبلی (کتابخانه دانشگاه) که میان دو جزء آن باید S اضافه شود.

در مقدمه دکتر امید سالار چون به انگلیسی ست، حروفچین بیشتر دچار لغزش شده است. ص ۱ / س ۱۷: of؛ ص ۵ / س ۲۳: Hamzi-yi؛ ص ۸ / س ۹: Kulturbesitz؛ ص ۱۱ / س ۱۹: resembles؛ ص ۱۲ / س ۲ و ۴: When؛ ص ۱۲ / س ۱۱: correction؛ ص ۱۲ / س ۲۵: Aproach of؛ ص ۱۲ / ۲۷: Institutum.

ارزش و اهمیت مجمل التواریخ والقصص هنگامی دانسته می شود که رساله ای محققانه درباره آن نوشته آید. نمونه ای از نوادر اخبار و اطلاعاتی را که در این گنجینه نفیس نهفته

است، چندین سال پیش استاد شفیع کدکنی در مقاله فوق العاده جالب و آموزنده ای در حل بیت معماگونه پایان داستان رستم و سهراب درباره دخمه یا گور سهراب: یکی دخمه کردش ز سم ستور جهانی به زاری همی گشت کور ارائه داد. ناگفته ماند که شماره صفحات چاپ بهار و آخرین کلمه مندرج در صفحه ماقبل آن چاپ کنار برگهای چاپ عکسی حاضر آورده شده است و از این راه خواننده می تواند هر صفحه و سطر و کلمه چاپ بهار را در این دستنویس عکسی آسان پیدا کند. با عرض امتنان و قدرشناسی که قدر نعمت افزون کند.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی